

## فضای مجازی و تعامل هویت‌های خرد ملی - جهانی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۲/۱۳

مجید نجات‌پور \*

تاریخ تأیید مقاله: ۹۳/۷/۲۷

کیانوش پای فرد \*\*

سید مجتبی موسوی نژاد \*\*\*

سید اصغر قاسمی \*\*\*\*

### چکیده

با رشد و گسترش فرایند جهانی شدن اطلاعات و ارتباطات، هویت‌های خرد ملی نیز به تدریج با بهره‌گیری از امکانات شبکه‌ای و فضای مجازی، فرهنگ، هویت و مطالبات خود را جهانی کردند. پرسش نوشتار حاضر این است که فضای مجازی چه نقشی در شکل‌دهی به هویت‌های خرد ملی و تعامل آنها با هویت‌های جهانی دارد؟ در پاسخ این سؤال می‌توان گفت اگرچه «مکان» در سایه رسانه‌های الکترونیکی اهمیت خود را از دست داده، اما اعتبار «فضا» افزایش یافته و به عنصری برای تبادل بی‌واسطه هویتی و فرهنگی تبدیل شده است. این مقاله به روش اسنادی و تحلیلی - توصیفی است و براساس یافته‌ها با جهانی شدن اطلاعات و ارتباطات، هویت‌های خرد ملی با هویت جهانی در ارتباطی گفتمانی قرار گرفته‌اند، یعنی هویت‌های جهانی از یک سو هویت‌های خرد ملی را تضعیف و از سوی دیگر، هویت‌های خرد ملی را تقویت می‌کنند. **واژگان کلیدی:** جهانی شدن، فضای مجازی، هویت‌های خرد ملی، هویت‌های جهانی، گفتمان هویت‌ها.

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی. Email: majidnejatpoor616@gmail.com

\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی. Email: kian\_payfard@yahoo.com

\*\*\* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران. Email: mojtaba\_persianguelf@yahoo.com

\*\*\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه پیام نور تهران. Email: darwahi@yahoo.com

## مقدمه

امروزه، جهانی شدن<sup>۱</sup> با هر ذهنیتی که از آن داشته باشیم، به واقعیت حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تبدیل شده است. به عقیده مایک فدرستون<sup>۲</sup> جهانی شدن در همه زمینه‌ها بر دو دیدگاه همگن‌سازی و ناهمگن‌سازی استوار است. جهانی شدن نوید همگون‌سازی را می‌دهد یعنی با پذیرش ارزش پاره‌فرهنگ‌ها و توانایی‌های محلی، جهان را به‌سوی کثرت‌گرایی فرهنگی سوق می‌دهد، به‌این ترتیب زمینه را برای طرح هویت‌های قومی در بستر جهانی فراهم می‌آورد (فدرستون و همکاران، ۱۹۹۵: ۶-۱۲).

با واسطه قرار گرفتن اینترنت، نوعی نسخه مجازی از اجتماع قومی موجود در جهان بازسازی می‌شود که از این نظر قومیت‌های مجازی، گروه‌هایی جهانی شده‌اند که ریشه در شاخص‌های بومی خویش دارند، با آن درگیرند و از آن سخن می‌گویند، اما همه اینها در مقیاس جهانی و به‌واسطه اینترنت رخ می‌دهد. در این معنا می‌توان با تجلی فرایند دوگانه یا دو رویه پست‌مدرنیسم مواجه شد: پراکندگی در سطح جهان و احاطه شدن از سوی محلّیت/ بومیت، حرکت از کلان به سوی خرد، پدیده‌ای که رابرتسون<sup>۳</sup> آن را «خلق جهانی مقوله بومی» می‌نامد (رابرتسون، ۱۳۸۵: ۶۵). به هر ترتیب، واقعیت نشان می‌دهد که روند جهانی شدن به معنای فراموشی فرهنگ‌های بومی، قومی و منطقه‌ای نیست؛ حتی موجب تقویت و ظهور چارچوب‌های هویت‌های جمعی غیرملی می‌شود که هویت‌های قومی از مهم‌ترین آنهاست.

جامعه جهانی در حالی وارد هزاره سوم شد که هویت‌های قومی، نژادی و زبانی اهمیتی دوچندان یافتند، تا جایی که به اطمینان می‌توان گفت تقریباً بیشتر کشورهای دنیا با جنبش‌ها و ستیزه‌های قومی دست به گریبان‌اند. امروزه در دنیا ۸ هزار قوم با ۶۷۰۰ زبان مختلف زندگی می‌کنند، با این حال فقط ۱۹۲ دولت در سازمان ملل عضوند (نساج، ۱۳۸۸: ۱۲۹). بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که فرهنگ، نظریه‌ای غالب در عصر جهانی شدن دارد زیرا این مسئله کمی پیچیده‌تر از آن است که فقط در قالب نظریه‌ای واحد بگنجد. واقعیت‌های عصر جهانی شدن و گسترش فضای مجازی نوعی تعامل، تفاهم و تبادل فرهنگی - هویتی را در سطح جهانی نوید می‌دهد.



1. Globalization.  
2. Make Federeston.  
3. Robertson.

## تعریف مفاهیم

## ۱.۱. جهانی شدن

«جهانی شدن» مفهومی چندوجهی و بسیار پیچیده است که از وضعیتی جدید در دنیا حکایت می‌کند و از این نظر باید مورد تأمل قرار گیرد. به گفته مک گرو<sup>۱</sup> «جهانی شدن یعنی افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابلی که فراتر از دولت‌ها (و در نتیجه، فراتر از جوامع) دامن می‌گسترانند و نظام جدید جهانی را می‌سازند. جهانی شدن به فرایندی اطلاق می‌شود که از طریق آن، حوادث، تصمیمات و فعالیت‌های یک بخش از جهان می‌تواند نتایج مهمی برای افراد و جوامع در بخش‌های بسیار دور کره زمین داشته باشد» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۲).

به‌هرحال، سلطه فراگیر فناوری ارتباطات یکی از تحولات بنیادین در زندگی سیاسی و اجتماعی بشر است که در دهه‌های پایانی قرن بیستم مانند موجی فراگیر تمام جهان را درنوردید و سومین انقلاب مهم و حیاتی تاریخ بشر را رقم زد. آنچنان که ادعا می‌شود در اثر این تحول شگرف و انقلاب عظیم، جهان روزبه‌روز کوچک‌تر و انسان‌ها به هم نزدیک‌تر می‌شوند. همچنین روابط افراد و جوامع دقیق‌تر، عمیق‌تر و بسیار گسترده‌تر از پیش می‌شود، تا حدی که جهان را به یک دهکده تبدیل می‌کند و به گفته مک گرو: «جهانی شدن فرایند جهانی یا مجموعه فرایندهایی را نشان می‌دهد که تعدد پیوندها و روابط متقابل بین دولت و جوامع و نظام جهانی مدرن را می‌سازند» (McGrew, ۱۹۹۶: ۶۸).

## ۱.۲. هویت‌های خرد ملی

واژه «آیدنتیتی»<sup>۲</sup> به معنای هویت از «آیدنتیتوس»<sup>۳</sup> مشتق شده و همواره با دو مفهوم متضاد تعریف می‌شود: همسانی و تفاوت. بنابراین، وقتی گفته می‌شود هر ملت و یا فردی هویت ویژه‌ای دارد، یعنی این فرد مانند دیگر وجودها دارای آن هویت است (همسانی) و درعین حال، چنین ملت و فردی هویت متمایز و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد (تفاوت). به بیان دیگر، هویت داشتن یعنی یگانه بودن ولی از دو جنبه متفاوت: مانند دیگران بودن در جامعه و طبقه خود، و همانند خود بودن و در گذر زمان و مکان

1. McGrew.  
2. Identity.  
3. Identities.



خاص بودن (گل‌محمدی، ۱۳۸۳: ۲۲۳). هویت منبع معنا برای کنشگران است و به‌دست خود آنها و از رهگذر فرایند فردیت بخشیدن به خود ساخته می‌شود (Giddens, ۱۹۹۱). هویت نشانگر نیازی است همگانی به درک خود به‌عنوان فردی که به‌رغم داشتن چیزهای مشترک با دیگران، از آنها جداست. بنابراین، هویت نوعی خودشناسی فرد یا ملت در ارتباط با دیگران است. این فرایند مشخص می‌کند که یک فرد یا ملت از لحاظ فردی و اجتماعی کیست و چه جایگاهی دارد. در واقع، هویت مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیاتی است که یک «خود» را از دیگران متمایز می‌کند (هنری ماسن، ۱۳۷۴: ۵۷۸). هویت ملی نیز به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی (جامعه کل) و در میان مرزهای تعریف شده سیاسی است. مهم‌ترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می‌شوند، عبارت‌اند از: «سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت» (یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۷). در واقع، فرهنگ ملی یک گفتمان است. یعنی «شیوه‌ای از ساختن معانی که هم بر اعمالمان و هم درک از خودمان تأثیر دارد و آن را سازمان می‌دهد و شیوه زندگی کردن را برای ما مشخص می‌کند» (Hall and Gibeon, ۱۹۹۲: ۳۷).

### ۱.۳. هویت‌های جهانی

سرعت ارتباطات و تبادل اطلاعات مشخصه بارز عصر جهانی شدن است، در این عصر شاهد فشردگی زمان - فضا هستیم (McGrew, ۱۹۹۶: ۶۷). «مکان» و «زمان» همیشه به‌عنوان دو مقوله قوام‌بخش هویت‌های خرد و ملی مطرح بوده‌اند، ولی با روند جهانی شدن در حال کمرنگ‌تر شدن‌اند، و هویت‌های فرامرزی و چندرگه در حال شکل‌گیری هستند. این‌گونه هویت‌های جدید خود را متعلق به ملیت، قومیت و سرزمین خاصی نمی‌دانند، ولی در عین حال خود را دارای هویتی همه‌شمول می‌دانند. این روند در پی پدیده‌ای به نام محل‌زدایی یا سرزمین‌زدایی صورت گرفته است. آنتونی گیدنز<sup>۱</sup> برای این پدیده اصطلاح از جدایی روابط اجتماعی از بافت‌های محلی و جدا انداختن مجدداً در تکه‌های نامعین از زمان - فضا است را مطرح می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۳-۳۷). پدیده سرزمین‌زدایی یکی از پیامدهای فرایند جهانی شدن است و به نوعی توانایی هویت‌سازی

1. Antonia Giddens.

فرهنگ‌ها و الگوهای هویتی ملی را تحلیل می‌برد. در حالی که یکی از عناصر مهم هویت، تعلق به جغرافیای مشترک است. هویت جهانی برخاسته از زیربنایی فکری و گرایشی نوین در اندیشه و تفکر است که در دهه ۱۹۹۰ در محافل علمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب، به‌ویژه آمریکا، رواج یافت. هویت جهانی تحولی اجتماعی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی، هنجارهای اجتماعی و فرهنگی از میان می‌رود و روابط انسانی کیفیتی بدون مرز به خود می‌گیرد. این همه در پرتوی ابزاری بسیار قوی به نام رسانه‌های نوین ممکن می‌شود. امروزه، رسانه‌ها چنان با زندگی انسان‌ها عجین شده‌اند که گویی بخشی از زندگی آنها هستند و در واقع نوع نگاه انسان‌ها به محیط اطراف و ارتباط آنها را با دیگران تعیین می‌کنند (بیات، ۱۳۸۱: ۲۵۲).

## ۲.۱. چارچوب نظری

همان‌طور که بیان شد امروزه جهانی شدن با هر برداشتی که از آن در ذهن داشته باشیم تبدیل به واقعیت حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی شده است. مایک فدرستون مدعی است که جهانی شدن بر دو دیدگاه همگن‌سازی و ناهمگن‌سازی استوار است. جهانی شدن نوید همگون‌سازی را می‌دهد یعنی از یک‌سو با پذیرش ارزش پاره‌فرهنگ‌ها و توانایی‌های محلی، جهان را به‌سوی کثرت‌گرایی فرهنگی سوق می‌دهد و به‌این ترتیب زمینه را برای طرح هویت‌های قومی در بستر جهانی فراهم می‌آورد و باعث می‌شود که هویت‌های محلی که تا دیروز زمینه‌ابراز وجود نداشتند، به‌سرعت خود را مطرح کنند. از سوی دیگر با برجسته کردن فرهنگی جهانی، فرهنگ‌ها و هویت‌های محلی و ملی را متأثر می‌سازد (مردانی‌گیوی، ۱۳۸۱: ۱۲-۳۵). در واقع آنچه در اینجا دنبال می‌کنیم این است که هویت‌های جهانی از طریق فضای مجازی تا حدی هویت و فرهنگ‌های ملی را در تعامل با خود متأثر می‌کنند و در عین حال به‌دلیل نوعی ابهام و یا حتی نوعی ترس، انواعی از ملی‌گرایی و محلیت‌گرایی نیز با عطف به هویت‌های خرد ملی و محلی در حال شکل‌گیری‌اند که شاید بتوان این جریان را حرکت تدافعی هویت‌های خرد در مقابل هویت گسترده جهانی در فرایند جهانی شدن دانست.

در همین خصوص، مانوئل کاستلز<sup>۱</sup> عصر جهانی شدن را عصر خیزش مجدد

1. Manuel Castells.



ملی‌گرایی می‌داند. به باور وی ظهور مجدد ناسیونالیسم در این عصر هم در چالش با دولت - ملت‌های تثبیت شده قابل رؤیت است و هم در بازسازی گسترده هویت برمبنای ملیت که همیشه در تقابل با غیر (هویت‌های فراملی) صورت می‌گیرد (کاستلز، ۱۳۸۴: ۳۷). هم‌زمان با تمایل به یکسان‌سازی جهانی، علاقه به تفاوت، قومیت و ساختن دیگری رشد خواهد کرد و می‌توان گفت علاقه جدیدی به امر محلی همراه با تأثیر امر جهانی به وجود می‌آید (عاملی، ۱۳۸۳: ۱۳۴). بنابراین به جای اندیشیدن به امر جهانی، که جایگزین امر محلی می‌شود، بهتر است به ترکیب بین امر جهانی و امر محلی بیندیشیم؛ یعنی بپذیریم که تقابلی بین امر محلی و امر جهانی وجود ندارد. همان‌گونه که رابرتسون می‌گوید: «امر جهانی فی‌نفسه مقابل امر محلی نیست، بلکه برعکس آنچه که غالباً امر محلی خوانده می‌شود اساساً جزئی از امر جهانی است» (رابرتسون، ۱۳۸۳: ۲۲۶). این‌گونه اندیشیدن درباره امر جهانی و امر محلی و قائل شدن تعامل این دو با هم سبب شکل‌گیری ایده گفتمان هویتی - فرهنگی بین هویت خرد ملی و هویت جهانی می‌شود. به عبارت روشن‌تر، در عصر جهانی شدن به میزان ارتباط و عمق ارتباط فرهنگ‌ها و هویت‌های محلی و ملی با هویت‌های جهانی از آن تأثیر می‌پذیرد و همچنین خود را در آن باز می‌نمایاند و می‌تواند خود را بروز دهد، و به موازات پذیرش وجوهی از هویت جهانی، هویت خاص ملی و محلی خود را در بستر جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات معرفی کند و به همه دنیا بنمایاند.

### ۳.۱. رابطه زمان و فضا با هویت‌های ملی و جهانی

اگر با کمی چشم‌پوشی، هویت‌های محلی و ملی را متعلق به شیوه زندگی سنتی و در مقابل شکل‌گیری مفهوم هویت جهانی را مربوط به دوران مدرنیته بدانیم، سعی کرده‌ایم رابطه‌ای بین هویت‌های سنتی (محلی و ملی) و مدرنیته (جهانی) را با مفاهیم، زمان، مکان و فضا بررسی کنیم، با تفاوت تأثیر این مفاهیم در هر دوره آشنا شویم و از این طریق به تفاوت میان هویت‌های ملی و جهانی دست یابیم. به عبارتی، هویت در جوامع سنتی برمبنای زمان - مکان صورت می‌گیرد، در صورتی که در دنیای مدرن فضا به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در هویت نقش دارد که شخص را از محدودیت‌های زمان و مکان می‌رهاند.

در جوامع سنتی فرایند هویت‌یابی و حفظ هویت در زندگی اجتماعی اساساً مکان‌مند

بود که به آسانی می‌توان آن را با بررسی رابطه مکان و فضا در چنین جوامعی دریافت. فضا یعنی همه جا، ولی مکان جای معینی است و بی‌گمان تصور همه جایی باید دشوارتر از تصویر جایی معین باشد. مکان محتوا دارد ولی فضا نوعی خلأ است و یک فضای خالی را نمی‌توان همچون مفهومی هندسی به آسانی تصور کرد. مکان دوبعدی است، درحالی‌که فضا سه بُعد دارد. نکته دیگر اینکه مکان بسیار آسان‌تر از فضا مرزپذیر و قابل تحدید است، درحالی‌که فضا بی‌مرکز است و به نامتناهی بودن گرایش دارد (Morley, D. and Robinsm, K., ۱۹۹۶)، همچنین باید گفت مکان‌ها ثابت می‌مانند ولی فضا می‌تواند در یک چشم بر هم زدن، به وسیله دورنگار، ماهواره، اینترنت و... عبور کند (Hall, ۱۹۹۶: ۳۰۲).

برخلاف جوامع مدرن، فضا در جوامع سنتی کاملاً زیر سلطه و وابسته به مکان بود. از این رو فضای سنتی با قلمروی مکانی انطباق داشت و با علائم و نشانه‌های مکان بود. این فضا برای زندگی کردن در چارچوب آن محدود بود نه برای حرکت کردن در گستره آن، چنان‌که گیدنز به زیبایی بیان می‌کند: در چنین جوامعی فضا از مکان جدا نبود و زمان و فضا در بستر مکان (به یکدیگر) پیوند می‌خوردند (Giddens, ۱۹۹۱: ۱۶).

این پیوند تنگاتنگ فضا و زمان با مکان، گستره روابط اجتماعی را بسیار محدود می‌کرد و زمینه‌ساز شکل‌گیری واحدهای هویتی اجتماعی کوچک‌تری مانند منطقه، محله، قوم و... بود. در این جوامع، همه روابط و کنش‌های اجتماعی زیر سلطه «حضور» بود و وجه غالب روابط اجتماعی را روابط مستقیم و چهره به چهره تشکیل می‌داد. درحالی‌که در زمان حاضر و با وجود جهان‌گستری فضای مجازی رسانه‌های نوین، شرایط کنش‌های اجتماعی بسیار تغییر کرده است و حضور دیگر امری ضروری برای تبادل فکر، اندیشه و نظر نیست، بلکه فضای مجازی شرایطی را برای فرد به وجود آورده است که می‌تواند فارغ از زمان و مکانی خاص هر هویتی را برای خود انتخاب کند

زمان نیز یکی دیگر از عوامل هویت‌ساز است. استوارت هال<sup>۱</sup> در این باره می‌گوید: «اگر هویت را نوعی نظام بازنمایی بدانیم، زمان و فضا مختصات اصلی این نظام به‌شمار می‌آید. همه هویت‌ها در فضا و زمان نمادین قرار می‌گیرند» (Hall, ۱۹۹۶: ۳۰۱). با توسل به زمان، انسان‌ها به آسانی می‌توانستند گذشته خود را بازشناسی کنند و آن را با حال پیوند بزنند تا به نوعی تداوم و ثبات فردی و جمعی را در طول زمان احساس کنند. زمان

1. Stuart Hall.



مکان‌مند، زمانی بود که فرد همراه با دیگر اعضای جامعه گذشت آن را به‌طور آگاهانه و مشترک تجربه می‌کرد. بنابراین، به‌واسطهٔ زمان مکان‌مند، اطمینان یافتن از تداوم وجود گذشته‌ای مشترک در جوامع سنتی چنان دشوار نبود و زمان کار ویژهٔ هویت‌سازی خود را به‌خوبی انجام می‌داد (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۰۶). باید گفت در هویت‌های جهانی زمان و مکان به‌گونه‌ای کم‌رنگ‌تر از قبل شده‌اند و امروزه شاهد ظهور هویت‌هایی هستیم که فارغ از مکان و زمان خاصی شکل می‌گیرند و به نوعی فراملی، فراطبقه‌ای، فرانژادی و... هستند که از ممیزه‌های بارز این نوع هویت با هویت‌های محلی و ملی محسوب می‌شود.

### ۳.۲. دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ فرهنگ، هویت ملی و جهانی

در اینجا به بررسی سه دیدگاه غالب در زمینهٔ تعامل و ارتباط بین فرهنگ و هویت‌های محلی و ملی و هویت جهانی می‌پردازیم که عبارت‌اند از: رویکرد یکسان‌سازی فرهنگی، تنوع و کثرت‌گرایی فرهنگی و گفتمان فرهنگی.

#### الف - یکسان‌سازی فرهنگی (امپریالیسم فرهنگی)

در عصر جهانی شدن و مواجههٔ هویت‌های مختلف با یکدیگر، برخی نظریات با تأکید بر موضع انفعالی بیشتر فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های موجود در رویارویی و مواجههٔ قهری با فرهنگ سرمایه‌داری غالب و مؤید به امکانات و شرایط ویژه، استحاله و فرسایش تدریجی آنها را در فرایند جهانی شدن پیش‌بینی می‌کنند.

براساس این نظریات، جهانی شدن اقتصادی ناشی از نظام جهانی سرمایه‌داری و شرکت‌های قدرتمند چندملیتی، لاجرم نوعی جهانی شدن فرهنگی را به دنبال دارد. بالتبع، جهانی شدن اقتصادی زمینهٔ شکل‌گیری و تحرک فرهنگی را مهیا می‌سازد، مرزهای ملی، قومی و فرهنگی موجود را به سرعت درمی‌نوردد، به لایه‌های درونی آنها راه می‌یابد و روزبه‌روز بر گستره و دامنهٔ نفوذ آن افزوده می‌شود. فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های سنتی جوامع مختلف در گیرودار این تقابل چاره‌ای جز عقب‌نشینی و تسلیم، درهم‌تنیدگی و ادغام و در برخی سطوح فرسایش و زوال نخواهند داشت. به بیان دیگر، شکل‌گیری و غلبهٔ فرهنگ ملی در نظام‌های دولت - ملت، رفته رفته به تضعیف و در مواردی زوال خرده‌فرهنگ‌های محلی در درون یک جامعه و جغرافیای فرهنگی



منجر شد (نش، ۱۳۸۸: ۷۲). در واقع بر اساس نظریات (امپریالیسم فرهنگی) مربوط به نسل پیشین نظریه‌پردازان رسانه‌های جمعی، توسعه و جهان گسترده رسانه‌ها زیر سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب (امپریالیسم فرهنگی، با آمریکایی شدن) تلقی می‌شد (Lull, ۱۹۹۵: ch. ۵). به عقیده اندیشمندانی چون تاملینسون، سلطه آمریکا بر اروپا، سلطه غرب بر سایر نقاط جهان، سلطه مرکز بر پیرامون، سلطه جهان مدرن بر جهان سنتی - که به سرعت در حال ناپدید شدن است - سلطه سرمایه‌داری بر تقریباً هر چیز و هر کس را رقم زده است (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

### ب- تنوع فرهنگی - هویتی در عصر جهانی

در این میان برخی نظریه‌پردازان نیز بر آن‌اند که عناصر محلی، با خنثی یا کند کردن روند تأثیرات جهانی شدن، تا حد زیادی مانع تحقق یکسانی خواهند شد. جهانی شدن گرایش نیرومندی است، اما محلی شدن هم نیرومند است، یا دست کم، نیروهای موجد محلی شدن به چنان تفاوت‌های تکان‌دهنده‌ای راه می‌برند که قطعاً از آهنگ دگرگونی‌های موجد جهانی شدن می‌کاهند یا مسیر آنها را وارونه می‌سازند؛ به طوری که تقریباً این دو پویا یکدیگر را خنثی می‌کنند (روزنا، ۱۳۸۲: ۴۳).

نظریه‌پردازان مخالف امپریالیسم فرهنگی بر آن‌اند که جهانی شدن خواسته یا ناخواسته به پدیده‌ای خلاف آنچه در ابتدا انتظار می‌رفت منجر شده است؛ یعنی تکثرگرایی و تنوع‌گرایی فرهنگی. همه به این واقعیت معترف‌اند که جهانی شدن، دست کم، در وضعیت موجود آن در ایجاد و غلبه یک سپهر فرهنگی جهان‌گستر توفیق نیافته است. شهروندان جامعه جهانی هنوز هم به‌رغم کثرت ارتباطات و تعاملات، نفوذپذیری مرزهای فیزیکی و فرهنگی، از میان رفتن بسیاری از موانع و محدودیت‌های پیشین، و رای لایه‌های متنوع هویتی نشئت‌گرفته از تعلقات خاص‌گرایانه همچون زبان، قومیت، مذهب، نژاد و ملیت که مبین این تعلق و معرف عضویت آنها در جامعه جهانی باشد احساس قرابت و نزدیکی بیشتری با همه ساکنان کره خاکی نمی‌کنند (کاستلز، ۱۳۸۴: ۳۸).

باید گفت در کنار روند جهانی شدن فرهنگ، بسیاری از ویژگی‌های بومی و منطقه‌ای مانند ملی‌گرایی، قبیله‌گرایی و طایفه‌گرایی نیز پرنگ می‌شوند. در عین حال که ارتباطات

جهانی می‌شوند و فناوری به همه جا رسوخ می‌کند، نوعی خودآگاهی قومی، مذهبی و فرهنگی رشد می‌کند و وفاداری‌های محلی که در این فرهنگ جهانی جای نمی‌گیرند، تقویت و خرده‌هویت‌ها برجسته می‌شوند (سمتی، ۱۳۷۶: ۱۴). براساس برخی دیدگاه‌ها، تنوع فرهنگی مقتضای روند عادی و طبیعی زندگی بشر و سرشت وجودی اوست و از این رو هر نوع اخلال در این فرایند نامطلوب و زیان‌بار خواهد بود (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۲۲۲). بر مبنای این نظریات، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری رابطه‌ی هویت‌های خرد و جهانی از یکدیگر بسیار ناچیز است، هرکدام تا حدود زیادی استقلال خود را حفظ می‌کنند و تبادل آن‌چنانی بین آنها وجود ندارد.

### ج - گفت‌مان فرهنگی - هویتی

برخی نظریه‌پردازان مانند فدرستون، هال، رابرتسون و... (که خط سیر این نوشتار همسو و هم‌جهت با آنهاست) بر این باورند که جهانی شدن به نوعی اختلاط، آمیزش و حتی آنارشی فرهنگی و برون‌داد ترکیبی نامتوازن و نامتقارن و دائماً تجدیدشونده از عناصر مختلف منجر شده است نه به یکسان‌سازی و غلبه‌ی یک فرهنگ بر سایر فرهنگ‌ها و نه به تنوع فرهنگی به معنای تقویت متوازن فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های موجود و نه حتی به گزینش و بازترکیب مشترکات فرهنگی در قالب جدیدی با عنوان فرهنگ عام و مشترک بشری در عین حفظ و تقویت درجاتی از خاص‌گرایی و تمایز. این سنتز<sup>۱</sup> بیش از هر چیز از شیوع ارتباطات میان‌فرهنگی، اشاعه‌ی پرشتاب، فرهنگ‌پذیری ناخواسته، جدایی فرهنگ‌ها از قلمروی استقرار خود و ورود و نفوذ آسان و بدون کنترل به قلمروهای یکدیگر، پرتاب شدن افراد به قلمروهای میان‌متنی، فعالیت رسانه‌های فراگیر، ورود آسان مصنوعات فرهنگی مختلف و... آن ناشی شده است. فرهنگ‌ها در حال تعامل با یکدیگرند و به شکل‌های گوناگون از هم تأثیر می‌پذیرند (Hall, ۱۹۹۰: ۲۲۲)، در عین حال جوهری از فرهنگ و هویت جهانی در جوامع مختلف پذیرفته شده و به‌وضوح قابل مشاهده است. در کنار آن، ظهور و تشدید ملیت‌ها و حتی قومیت‌های مختلف را شاهدیم، مانند ظهور و تجدید حیات قوم اینونی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.



ایدهٔ گفتمان<sup>۱</sup> فرهنگی - هویتی بر تأثیر پیچیده، ناگزیر و متقابل امر جهانی و محلی تأکید می‌کند. امر جهانی به نیروهای اجتماعی و فرهنگی ارتباط دارد که به لحاظ مکانی گسترده و با جهانی شدن مرتبط‌اند. از قبیل مصرف‌گرایی، ارتباطات ماهواره‌ای، صنایع فرهنگی، مهاجرت و... در حالی که امر محلی با هویت‌های خرد، سنت‌ها و شیوه‌هایی مرتبط است که به لحاظ جغرافیایی محدود است، مانند سنت‌های قومی، زبان، مذهب، ... (فدرستون و همکاران، ۱۹۹۵: ۶-۱۲).

به استدلال آپادورای<sup>۲</sup> فناوری ارتباطات از راه دور و افزایش عمومی در حجم مبادلات بین‌المللی در حال شکل‌دهی یک فرهنگ نوین جهانی است. بخش مهمی از تصاویر، نقل‌قول‌ها و عقاید مشترک میان ملل مختلف کرهٔ زمین وجود دارد که از طریق نژادگرایی و فرهنگ به صورت‌های گوناگون بی‌اهمیت می‌شوند. نه جهان‌شمولی و نه یکسان‌سازی، هیچ‌یک به حد کافی نمی‌توانند فرهنگ نوظهور جهانی را تشریح کنند. باید به‌گونه‌ای از یک حالت فراملیتی با آمیزه‌ای از تجارب مشترک، تفاوت‌های موجود را بدون انکار یک تفاوت کلی که بر اثر رفاه اقتصادی پدید می‌آید، بیان نماید (باستر، ۱۳۷۷: ۹۳).

در واقعیت موجود فضای مجازی رسانه‌ای، فرهنگ‌هایی که از ابزارهای قوی‌تر و جهان‌شمول برخوردار باشند، بیشترین جایگاه را برای خود در بین سایر فرهنگ‌ها باز می‌کنند، سپس در فرایند زمان خود را تثبیت می‌کنند و در آن فرهنگ به ارزش تبدیل می‌شوند. بدین ترتیب، نفوذپذیری و فروریزی فزایندهٔ مرزها، فضای امن و خلوت فرهنگ‌ها را نیز از بین می‌برد و فرهنگ‌های مختلف به‌آسانی در فضای بسیار فراخ زندگی اجتماعی گسترش و جریان می‌یابند. همهٔ حوزه‌های استحفاظی در هم می‌ریزند و هر فرهنگی به‌ناچار در فضایی قرار می‌گیرد که عرصهٔ حضور و ابراز وجود فرهنگ‌های دیگر نیز است. بدین ترتیب، فرایند جهانی شدن به‌واسطهٔ سرزمین‌زدایی، پیوندهای فرهنگ با مکان را تضعیف و نظام‌های معنایی را از لنگرگاه محلی خود آزاد می‌کند. کنار هم قرار گرفتن فرهنگ‌های خاص، ذات‌پروری و مطلق‌گرایی فرهنگی را به‌شدت متزلزل می‌کند (گل‌محمدی، ۱۳۸۳: ۲۴۲).

1. Dialectic.

2. Apadoray.



#### ۴. منطقه‌زدایی<sup>۱</sup> و مفهوم گفتمان فرهنگی

آنتونی گیدنز بر این باور است که جهانی شدن، روابط اجتماعی را از قید و بندهای تعامل رو در رو، در محل‌های جوامع پیشامدرن آزاد می‌سازد و امکان کش آمدن این روابط را در طول زمان و مکان، که به نظر او جوهر جهانی شدن است، فراهم می‌کند. البته این از جاکندگی بدان معنا نیست که مردم دیگر در محل‌های واقعی زندگی نمی‌کنند. بنابراین آنچه از منظر تجربه فرهنگی اهمیت می‌یابد چگونگی تأثیر این کش آمدن روابط اجتماعی بر خصلت محل‌هایی است که در آنها سکونت می‌گزینیم. وی دگرگونی پدید آمده از این طریق را با توصیف محل‌های مدرن، به‌عنوان محل‌هایی که بیش‌ازپیش خیالی (نامرئی) می‌شوند، نشان می‌دهد. مثلاً مرکز خرید محلی، محیطی است که در آن آرایش ساختمان‌ها و طراحی دقیق محل‌های عمومی آن احساسی از آرامش و امنیت در انسان ایجاد می‌کند، با این‌همه هر که از آنجا خرید می‌کند می‌داند بیشتر مغازه‌های آن فروشگاه‌هایی زنجیره‌ای هستند که نظیر آنها را در هر شهری از دنیا می‌توان یافت، در واقع در همه‌جا مراکز خرید بی‌شماری با طراحی مشابه وجود دارد (Giddens, 1990: 141). بنابراین، جابه‌جایی در عصر جهانی شدن تجربه بیگانگی با محل (مکان) زندگی، هویت و فرهنگ برای فرد نیست بلکه تجربه دوسویگی است، یعنی فرد از یک طرف با فضای محلی و از طرف دیگر با فضای فرامحلی و جهانی روبه‌روست. در اینجا می‌توان تأثیر رسانه‌های نوین را بر این پدیده پیچیده مشاهده کرد. باز بودن فضای خصوصی جهان را می‌توان به‌عنوان پیامد مستقیم کاربرد تکنولوژی‌های رسانه‌ای دانست که در مقابل سکونتگاه‌های پیشامدرن قرار می‌گیرد، چنان که گیدنز می‌گوید: «بافت تجربه مکانی تغییر می‌کند و دوری و نزدیکی به شیوه‌هایی به هم می‌پیوندند که نظیر آن را در دوره‌های پیشین کمتر می‌توان یافت» (Ibid.: 140).

این همان تجربه‌ای است که با پدیده منطقه‌زدایی پیوندی مستقیم دارد. این تجربه در شیوه زندگی جوامع عصر جهانی شدن نقش اساسی ایفا می‌کند، به طوری که همه جنبه‌های راه و رسم معمولی زندگی (هویت - فرهنگ) را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به امری طبیعی و مسلّم در جریان معمول تجربه تبدیل می‌شود و رابطه دوسویه فرهنگی را به وجود می‌آورد، رابطه دوسویه‌ای که بین فرهنگ ملی و جهانی است (تاملینسون، ۱۳۸۱):

1. Dislocation.

۱۵۲). به عبارت دیگر می‌توان گفت محل‌زدایی، هویت‌های مستحکم گذشته را (با حذف زمان و مکان) کم‌رنگ، اما امکان شکل‌گیری هویت‌ها و سوژه‌های جدید را فراهم می‌کند (Hall، ۱۹۹۶: ۲۷۹-۲۷۸).

### ۵. واکنش هویت‌های خرد ملی در برابر جهانی شدن فرهنگ

بی‌گمان انقلاب عظیم و قابل توجه تکنولوژی ارتباطات و جهانی شدن، کنش و واکنش‌های مختلفی را در سراسر دنیا داشته است، در عین اینکه در دنیا شاهد تأثیرپذیری هویت‌ها و فرهنگ‌های مختلف از جهانی شدن هستیم. به نوعی می‌توان گفت وجوهی از فرهنگی جهانی در عرصه جهانی در حال ظهور است. در عین حال، فرهنگ‌ها، هویت‌ها و خرده‌هویت‌هایی که سال‌ها معنابخش زندگی افراد در جوامع مختلف بوده‌اند نیز واکنش‌هایی دارند؛ این هویت‌ها خود را در محاصره فرهنگ‌ها و هویت‌های متفاوت و گاه متضاد با جوامع خود می‌بینند و در واکنش به این امواج، که به خصوص با ورود تکنولوژی‌های بسیار نوین نظیر ماهواره‌ها، اینترنت، فیس‌بوک و... سهمگین‌تر از موج‌های اولیه جهانی شدن شده‌اند، خود نیازمند بازتعریف و بازتجهیز با فرهنگ و هویت خودی برای مقابله با هویت‌های جهانی‌اند. البته نباید از این نکته غافل شد که امروزه کمتر هویت و فرهنگی در دنیا پیدا می‌شود که وجوهی از هویت‌های جهانی را نپذیرد، اما نه همه مؤلفه‌های جهانی را و فقط تا حدودی پذیرای آن است تا تهدیدی جدی برای هویت و فرهنگ‌های محلی و ملی نباشد. باین‌حال، دوام و تجدید حیات تنوع فرهنگی، چالش‌های جدیدی را در سطح بین‌المللی برمی‌انگیزد. در همان هنگام که فرایند جهانی شدن فرصت تازه‌ای برای مبادلات فرهنگی پدید می‌آورد، انواع جدید تعصب و تعرض نیز ظاهر می‌شود.

درواقع هویت‌های محلی به دو شیوه در برابر جهانی شدن واکنش نشان می‌دهند؛ نخست، بازگشت و بازتعریف سنت و پرهیز از دنیای کنونی، دوم، اختلاط هویتی و فرهنگی و شکل‌گیری هویت‌های چندوجهی. در قرن بیستم تلاش هویت‌های حاشیه‌ای برای بیان کردن خود، نقش مهمی در تحولات جهانی داشته و از نظر اندیشمندان، تلاش و کشمکش این هویت‌ها برای تعیین جایگاه و بیان خود، زندگی انسان‌ها را تغییر داده است. هویت حاشیه‌ای به فضایی قدرتمند بدل شده که هرچند این قدرت محدود است،



اما به هر تقدیر قدرت است، برای نمونه می‌توان ادعا کرد که در عرصه هنر معاصر هرگونه تلاش برای درک عنصر خلاقه هنر مدرن، به نوعی ما را در ارتباط با زبان هنری مناطق حاشیه‌ای قرار می‌دهد و این روند رو به رشد است (هال و گیسون، ۱۹۹۲ش: ۲۵۶).

هویت‌های محلی (جنبش‌ها و قومیت‌های جدید) که تا دیروز امکان بروز نداشتند، با سرعتی خارق‌العاده خود را مطرح می‌کنند. این هویت‌ها تاریخ پنهان خود را باز می‌یابند و آن را از آخر به اول روایت می‌کنند. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد مسئله اختراع سنت‌هاست. ملت‌ها و پدیده‌های مرتبط با آنها شایع‌ترین این سنت‌های اختراعی هستند، آنها با ساختن تاریخ ابداعی به نوعی تداوم هویتی در توالی زمانی گذشته، حال و آینده دست می‌زنند و تاریخ را همچون ابزار مشروعیت‌بخشی کارهای خود و ساروج انسجام گروهی به کار می‌گیرند (اوزکریمی، ۱۳۸۳: ۱۲). این هویت‌ها دریافتند که تاریخی دارند و می‌توانند آن را بازگو کنند زیرا هیچ‌گاه فرصت نداشته‌اند تاریخ خود را به شکل امروزی و با در اختیار داشتن سپهر رسانه‌ای برای دنیا روایت کنند. هویت‌های حاشیه‌ای در تلاش‌اند با یافتن ریشه‌های خود و کسب جایگاهی از طریق تاریخ پنهانشان خود را مطرح کنند. هال این اشتیاق و طلب ریشه‌ها و کسب جایگاه را قومیت می‌نامد. قومیت، جایگاه یا فضای لازمی است که امکان سخن گفتن را برای مردم فراهم می‌کند و مرحله مهمی در پیدایش و رشد همه جنبش‌های محلی و حاشیه‌ای است که از بیست سال اخیر تصویر دیگری ارائه کرده‌اند یعنی زمانی که قومیت‌هایشان دوباره کشف شد (همان).

در این زمینه برای ملموس‌تر شدن بحث به بیان نمونه‌ای از این روند در کشور ایران می‌پردازیم. بررسی‌های تاریخی درباره هویت‌یابی خرده‌فرهنگ‌ها در تقابل فرهنگ‌های جهانی و ملی نشان می‌دهد که هویت‌یابی قومی و به دنبال آن قوم‌گرایی در ایران پدیده‌ای نوظهور است (خوبروی و پاک‌آئین، ۱۳۷۷: ۲۱۷). بی‌شک فرایند جهانی شدن باعث رشد خودآگاهی قومی در ایران نیز شده است، زمینه لازم برای توسعه آگاهی‌ها را فراهم کرده و با کوشش برای ادغام ناخواسته قومیت‌ها در فرهنگ مسلط، حساسیت‌های ویژه‌ای به وجود آورده است.

بنابراین گرایش‌های شدید دینی، ملی‌گرایی فرهنگی و جماعت‌های منطقه‌ای، واکنش‌های تدافعی به جهانی شدن فرهنگی (امپریالیسم فرهنگی) هستند. واکنش‌هایی



در برابر سه تهدید بنیادی که در پایان هزاره، افراد در تمامی جوامع آنها را حس می‌کنند و واکنش علیه جهانی شدن که خودمختاری نهادها را نابود می‌سازد. واکنش علیه شبکه‌بندی و انعطاف‌پذیری که مرزهای عضویت و شمول را تیره و تار، روابط اجتماعی تولید را فردی، و ساختار کار، مکان و زمان را بی‌ثبات می‌کند. همچنین واکنش علیه الگوی خانواده‌های سنتی (هسته‌ای و پدرسالار) که دامنگیر ریشه‌های تغییر شکل سازوکارهای ایجاد امنیت، اجتماعی شدن، جنسیت و در نتیجه، نظام‌های شخصیتی شده است (کاستلز، ۱۳۸۴: ۸۸). وقتی جهان بزرگ‌تر از آن می‌شود که بتوان آن را کنترل کرد، کنشگران اجتماعی درصدد برمی‌آیند تا جهان را دوباره به حد و اندازه قابل دسترس خود تکه تکه کنند. وقتی شبکه‌ها زمان و مکان را محو می‌سازند، مردم خود را به جاهایی متصل می‌کنند و حافظه تاریخی خود را به یاری می‌خوانند (Harvey, ۱۹۸۹: ۱۲).

شرایطی که در دهه‌های پایانی قرن بیستم تحت روند جهانی شدن شاهد آن بودیم، بی‌تردید نه از افول هویت دینی، که از برجسته شدن و احیای خرده‌فرهنگ‌هایی از این دست حکایت دارد که برای احیای هرچه بیشتر هویت خاص خود دست به اقدامات بسیاری می‌زنند؛ هویت خاصی که به گفته گلنر<sup>۱</sup> «نزد آنها یک حقیقت موجود و ارزشمند محسوب می‌شود و می‌کوشند به آن دست یابند» (به نقل از گلنر، ۱۳۹۰: ۸۷).

براساس داده‌های مختلف، از دهه ۱۹۷۰ به بعد، خاص‌گرایی فرهنگی بسیار گسترده شده‌اند. تا جایی که در دهه ۱۹۹۰ و در تقابل با فرهنگ و هویت جهانی، گروه القاعده با شعار بازگشت به فرهنگ و هویت خاص اسلامی (قرائت طالبانیسم از اسلام) تشکیل شد. در مرور روند، عملکرد و پیدایش این گروه، خاص‌گرایی هویتی و تقابل با هویت‌های جهانی به‌وضوح دیده می‌شود. این گرایش با توجه به شعارهای ضد امپریالیسم (فرهنگی) خود توانست از بستر جهانی شدن برای بروز خود استفاده کند و در مدت کوتاهی بسیاری را از گوشه و کنار دنیا جذب خود کند. در نتیجه، شکل‌گیری این پدیده، هرچند گسترده، اما ضعیف و ناپایدار بود. در نهایت این جنبش به مراکز تمدن و جهانی‌سازی آسیب رساند و برای شناساندن هویت و فرهنگ مورد نظر خود به هر عملی از جمله رسانه‌های جهانی، حملات تروریستی دست می‌زد. در واقع هم بر ضد فرهنگ جهانی شد و هم از ظرفیت‌های جهانی شدن برای معرفی خود استفاده کرد. البته باید این جنبش

1. Gleaner.



را به لحاظ ماهیتی و شکلی از جریان‌های اسلام‌گرایی چون ایران جدا کرد زیرا این گروه تسامح مذهبی و ساختار و نظم بین‌المللی را نمی‌پذیرند، ولی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از اعضای سازمان ملل محسوب می‌شود و تساهل دینی و مذهبی بسیار زیادی دارد. در واقع ایران با پذیرفتن بخش‌هایی از فرایند جهانی شدن از ظرفیت‌های آن برای اشاعهٔ هویت ملی خود استفاده کرده است (جوان شهرکی، ۱۳۸۷: ۲۵۶).

واکنش‌های هویت‌های محلی و ملی همسان نیستند. آنها به‌طور هم‌زمان میل به پیشرفت و دفاع دارند. هرگاه جنبش‌های ملی، خود را در معرض تهدید شدید نیروهای جهان‌گیر فرامدرن ببینند، برای دفاع به قلمروی امن خود عقب‌نشینی می‌کنند و در این لحظه است که قومیت‌های محلی به اندازهٔ قومیت‌های ملی خطرناک می‌شوند. تا جایی که ما شاهد این رخداد نیز بوده‌ایم یعنی امتناع از جهان مدرن با بازگشت به خود و تلاش برای بازشناسی هویت به صورتی افراطی (مال و گیسون، ۱۹۹۲ش: ۲۵۶).

نکتهٔ قابل توجه اینکه جهانی شدن در بردارندهٔ ایجاد چارچوب محلی از درون خود چارچوب محلی به‌عنوان شیوه‌ای برای تأکید بر هویت ملی و محلی در مقابل هویت‌های جهانی است. این موضوع را با مثالی از فریدمن<sup>۱</sup> پی می‌گیریم که مربوط به یک اقلیت قومی در ژاپن به نام اینو<sup>۲</sup> است. آنها از لحاظ اقتصادی و سیاسی در حاشیه قرار دارند. در دههٔ ۱۹۷۰ جنبشی فرهنگی در بین قوم اینو آغاز شد که در آن زبان و سنت‌های اینو به کودکان و افرادی که آنها را به فراموشی سپرده بودند آموزش داده شد، روستاها بازسازی شدند و در آنها برای توریست‌هایی که برای بازدید از صنایع دستی اینو، کسب اطلاعات در مورد اسطوره، آداب و رسوم، تاریخ و سلیقه غذایی اینو و حتی اسکان در خانه‌های به این منطقه سفر می‌کردند و صنایع دستی تولید شد. به عبارتی، تولید و جلب توجه توریست یکی از عناصر اصلی بازسازی هویت قومی اینو بود. به عقیدهٔ فریدمن مسئلهٔ جالب این است که مردم اینو تجاری شدن فرهنگ اینو را در تعارض با اصالتش نمی‌دانند. به بیان یک فرد اینویی «منبت‌کاری می‌کنیم زیرا نمی‌توانیم متوقف شویم، این در خون ماست، فکر نمی‌کنیم در منفعتی که ما ممکن است بتوانیم ایجاد کنیم هیچ اشتباهی وجود داشته باشد» (Friedman, ۱۹۹۰: ۳۲۱).

1. Friedman.

2. Ingo.





این شیوه برای تأکید بر هویت محلی فقط یک راه و جبهه‌گیری و درعین حال یک نوع تعامل با دیگر فرهنگ‌های کلان بوده است، اما کشف دوباره قومیت و ملیت، فقط از این مسیر نمی‌گذرد. بیان هویت خود خاستگاهی دارد و جایگاه و خاستگاه آن همواره گفتمان است و این گفتمان در بستر گذشته‌ای مشخص، سنتی مشخص و مجموعه‌ای از مناسبات قدرت شکل می‌گیرد و به خاطر آنها خود نیز همواره مشخص است. اما نکته‌ای که وجود دارد گرفتار نشدن گفتمان‌ها در مجموعه بسته‌ای از هویت‌های محلی است. از این‌رو، در بازیابی و بازسازی هویت محلی دو نکته وجود دارد. اول اینکه گذشته منتظر ما نیست که آن را کشف کنیم. بنابراین، ما آن را روایت می‌کنیم تا درک شود. این درک از طریق به یاد سپردن، تجسم در آرزوها و تمایلات، و بازسازی به‌دست می‌آید. رابرتسون با استدلالی چون این می‌گوید: «جست‌وجوی بنیادها را باید پدیده‌ای مدرن یا پسامدرن به‌شمار آورد، این پدیده مستلزم میزان قابل توجهی از بازاندیشی (مثلاً اختراع سنت) و گزینش (تحرك فزاینده) جهانی است» (هال و گیسون، ۱۹۹۲: ۱: ۲۵۶). دوم اینکه سخن گفتن از جایگاهی کاملاً بومی مناسب نیست زیرا از آنجاکه مسائل امروزی دیگر در روایت محدود قومیت سنتی نمی‌گنجد نمی‌توان به گذشته برگشت و از چیزی که دفاع کرد. هویت‌های جدید نیاز دارند در ورای مرزها، افق‌های سنتی و بی‌واسطه سخن بگویند. از این‌رو، این هویت‌ها با در اختیار گرفتن فناوری‌های بسیار امروزی، خود را بیان می‌کنند. هنگامی که آنها می‌کوشند فناوری جدید را در اختیار بگیرند تا به زبان خود آن را بیان کنند و از شرایط خود حرف بزنند، از این جایگاه سنتی خارج می‌شوند. آنگاه دیگر، دیگری در جایگاه خود نیست و امکان مهار این تمدن بدوی به نوعی از میان رفته است. هیچ اصالت فرهنگی به معنای بکر بودن وجود ندارد. همه فرهنگ‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی دوره‌اند. برای مثال کجاست آن موسیقی سنتی که به تنظیم‌های جدید بی‌اعتنا باشد؟ که ندای موسیقی‌های دور و نزدیک را نشنیده باشد؟ همه انواع موسیقی مدرن به یکدیگر پل زده‌اند، زیبایی‌شناسی موسیقی مردم‌پسند نوعی زیبایی‌شناسی آمیخته است. (همان، ش ۱: ۲۶۱).

در عصر جهانی شدن، هم مراجع و هم منابع هویتی متکثر شده‌اند، از این‌رو افراد با استفاده از این منابع هویتی متکثر، هویت‌های پیوندی را شکل می‌دهند. هویت‌های پیوندی حاصل تقاطع جریان‌های فرهنگی مختلف در عصر جهانی شدن هستند. به تغییر

هبديج<sup>۱</sup> هویت‌های این دوران، هویت‌های بریکولاز<sup>۲</sup> یا چهل تکه‌ای شده‌اند. بنابراین ممکن است فردی منابع هویتی خود را از هزاران کیلومتر دورتر بگیرد. ضمن آنکه از این منابع مختلف یک هویت چهل تکه می‌سازد که تازگی خود را دارد. به بیان استورات هال، دیگر در این جهان هویت‌های عظیم اجتماعی استحکام‌ها و کلیات از پیش تولید شده نیستند و کارکردشان هم مانند کلیات نیست. وی معتقد است «اگر هویت‌های مذکور با هویت‌های فرهنگی و فردی ما رابطه‌ای هم داشته باشند، دیگر فاقد آن نیروی یکدست‌کننده، ساختاردهنده یا تثبیت‌کننده‌ای هستند که ما بتوانیم با سر جمع کردن مواضعمان در ارتباط با آن هویت، بفهمیم چه هستیم» (کوثری، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

## نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفته شد، جهانی شدن پدیده‌ای برای همگون کردن هویت‌ها و فرهنگ‌ها نیست، بلکه متناقض است. به گونه‌ای که هم هویت‌های مشترک جهانی را به وجود می‌آورد، هم به امر محلی توجه می‌کند. درباره‌ی هویت نیز می‌توان گفت مقوله‌ای سیال و چارچوب‌ناپذیر است. ادعای یکپارچگی و ذاتی بودن هویت در دنیای کنونی قابل قبول نیست. از سوی دیگر جهانی شدن با عرضه‌ی گسترده‌ی هویت‌ها و فرهنگ‌های مختلف به‌عنوان جایگزین، هویت‌های ملی را دچار تزلزل می‌کند و باعث شکل‌گیری هویت‌یابی‌های فراملی و پایین‌تر از سطح ملی می‌شود. فرهنگ فرامدرن جهانی هم مفهوم یکپارچه‌ای نیست زیرا درون خود با برداشتی همگن‌تر، یگانه‌تر و مشارکتی‌تر از هویت در کشاکش است. هویت‌های محلی یا حاشیه‌ای در دنیای کنونی با عنوان واکنشی و تدافعی به بازسازی هویت خویش و بر ساختن معنا برای هویت خویش می‌پردازند، اما این بازسازی به معنای بازگشت به گذشته‌ای اصیل و دست‌نخورده نیست زیرا اصلاً چنین گذشته‌ای وجود ندارد. همچنین به معنای انکار وجود هویت‌ها و فرهنگ‌های مختلف در دنیا نیست بلکه به این معناست که در عصر جهانی شدن فضاهای مجازی به‌عنوان واسطه‌ای برای گفتمان میان سطوح خرد و جهانی هویت قرار گرفته‌اند و از پس این گفتمان باید منتظر هویت‌های جهانی - محلی باشیم.



1. Hebdij.  
2. Brecollage.

## منابع

- اوز کریملی، اموت (۱۳۸۳). نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: نشر مؤسسه مطالعات ملی.
- بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱). در آمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر (فرهنگ واژه‌ها)، تهران: نشر مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- پاستر، مارک (۱۳۷۷). عصر دوم رسانه‌ها، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران: مؤسسه ایران.
- تاملینسون، جان (۱۳۸۱). جهان‌شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۵). جهانی شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۲). جهان آشوب‌زده، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۴). عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت، جلد ۲، ترجمه حسن چاووشیان. تهران: طرح نو.
- کوثری، مسعود (۱۳۸۴). «جهانی‌شدن، هویت و بریکولاژ فرهنگی»، مجموعه مقالات هویت ملی و جهانی‌شدن، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۹۰). دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۳). جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- نش، کیت (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دل‌فروز، تهران: نشر کویر.
- هنری ماسن، پاول (۱۳۷۴). رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: نشر مرکز.
- یوسفی، نریمان (۱۳۸۳). شکاف بین نسل‌ها؛ بررسی نظری و تجربی، تهران: نشر پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- مقالات:
- جوان شهرکی، مریم (۱۳۸۷). «نقش جهانی‌شدن در گسترش بنیادگرایی دینی: مطالعه موردی القاعده»، فصلنامه راهبرد، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۴۷.
- رابرتسون، رنالد (۱۳۸۳). «جهانی‌شدن، زمان - مکان و همگونی - ناهمگونی»، ترجمه مراد فرهاد پور، ارغنون، ش ۲۴.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۳). «جهانی‌شدن‌ها و نظریه‌ها»، فصلنامه ارغنون، ش ۲۴، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مردانی گیوی، اسماعیل (۱۳۸۱). «جهانی‌شدن و هویت ملی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۷۹.
- نساج، حمید (۱۳۸۸). «جهانی‌شدن و هویت اقوام ایرانی: با تأکید بر مؤلفه‌های زبان و آداب و





- رسوم»، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره جدید ش ۵، زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۸۸.
- هال، استوارت (۱۳۸۳ الف). «بومی و جهانی: جهانی شدن و قومیت»، ترجمه بهزاد برکت، فصلنامه ارغنون، ش ۲۴.
- هال، استوارت (۱۳۸۳ ب). «هویت‌های قدیم و جدید، قومیت‌های قدیم و جدید»، ترجمه شهریار وقفی پور، تهران، فصلنامه ارغنون، ش ۲۴.
- سمتی، هادی (۱۳۷۶). «انقلاب اسلامی، طرحی تمدنی»، روزنامه ایران، ۲۰ آبان.
- Friedman, J. (1990). "Being in the world Globalization and Localization," in Featherstone (ed.), *Global Culture: Nationalism, Globalization and Modernity*. Sage: LONDON.
- Giddens, A. (1990). **The Consequences of Modernity**. Polity Press: Cambridge.
- Giddens, A. (1991). **Modernity and Self-identity: Self and Society in the Late Modern Age**. Polity Press: Cambridge.
- Hall, S. (1990). «Cultural identity and Diaspora», In J. Rutherford (ed), *Identity: Community, Culture, Difference*. Lawrence and Wish art: London.
- Hall, S. and Gibeon, B. (1992). *Formation of Modernity*. Polity Press: Cambridge.
- Hall, S. (1996). «The Question of Cultural Identity», in S. Hall. D. Hand A. Mcgrew (eds), **Modernity and its Future**, Polity Press: Cambridge.
- Harvey, D. (1989). *The Condition of Post Modernity*, Oxford, Basil, Blackwell.
- Lull, J.(1995). *Media, Communication, Culture: A Global Approach*. Polity Press: Cambridge.
- McGrew, T. (1996). «A Global Society» in S. Hal, D. Helld and T.Mc Grow (eds), *Modernity and its Futures*. Polity Press: Cambridge.
- Morley, D. and Robinsm,K (1996). *Spaces of Identity*, London: Routledge, P. 115.
- Featherstone, M, S. Lash, and R. Robertson (1995). (eds), **Global Modernity**, London, Sage.